

دو فصلنامه علمی تاریخ نگری و تاریخ نگاری دانشگاه الزهراء (س)
سال سی و دوم، دوره جدید، شماره ۳۰، پیاپی ۱۱۵، پاییز و زمستان ۱۴۰۱
مقاله علمی - پژوهشی
صفحات ۳۳-۵۸

تعیین نظم گفتمانی خوانش نژادی ناسیونالیست‌های رمانتیک ایرانی در تاریخ نگاری معاصر ایران (از قاجاریه تا پایان دوره پهلوی)^۱

رضا پارسامقدم^۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۵/۱۰
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۹/۰۲

چکیده

پرسش اصلی مقاله حاضر این است که آغازین لحظات تولد و پیدایش خوانش نژادی از تاریخ ایران کدام است. (درجه صفر) و بر مبنای کدام صورت‌بندی گفتمانی، این خوانش نژادی از تاریخ به مثابه یک نظم گفتمانی فراگیر در تاریخ نگاری معاصر ایران (از دوره قاجاریه تا پایان حکومت پهلوی دوم)، تعیین گفتمانی پیدا کرد و هژمونیک شد و چه نتایجی به بار آورد. آخوندزاده و کرمانی به مثابه سوژه‌های گفتمان خوانش نژادی در ایران، نخستین کسانی بودند که با ترویج ایدئولوژی عرب‌ستیزانه و با ارائه تحلیلی سیستماتیک و نظام‌مند از خوانش نژادی، آن را در تاریخ نگاری ایرانی صورت‌بندی گفتمانی کردند. به زبان دیرینه‌شناسانه و از منظر تحلیل نظام‌های اندیشه‌ای، اندیشه‌های نژادی آخوندزاده و کرمانی در تاریخ نگاری ایرانی به مثابه نیروهایی عمل کردند که همچون نظام‌های گفتمانی، سوژه‌های خودشان را ساختند. آخوندزاده، کرمانی و جلال‌الدین میرزا با بهره‌گیری از متون دساتیری آذرکیوانیان (دوره صفویه) به مثابه متونی «ایدئولوژیک»، در نقش حاملان اولیه و سوژه‌های گفتمان هم‌زمان، باستان‌گرایانه و نژادگرایانه درآمدند. نظم گفتمانی حاصل از خوانش نژادی ناسیونالیست‌های رمانتیک ایرانی در آثار و مکتوبات مورخان بعد از آنان از قبیل حسن پیرنیا، عباس اقبال آشتیانی، سعید نفیسی، ابراهیم پورداود، ذبیح‌الله صفا، غلامرضا رشید یاسمی و دیگر مورخان و روشنفکران پسا آخوندزاده و پسا کرمانی می‌نشیند. این مورخان و روشنفکران نیز به مثابه سوژه‌های این گفتمان و در همین چارچوب و فضای گفتمانی خوانش نژادی از تاریخ ایران، در نگارش آثار تاریخی‌شان به طور حتم،

۱. شناسه دیجیتال (DOI): 10.22051/hph.2023.44568.1676

۲. دانش‌آموخته دکتری جامعه‌شناسی اقتصادی و توسعه دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.
parsamoghdamreza@yahoo.com

فصل یا بخش مهمی از کتاب‌های خود را به بحث‌های نژادی با عناوین «نژاد ایرانی»، «نژاد آریایی»، خون ایرانی و... اختصاص داده‌اند که گویای بارز تعیین نظم گفتمانی خوانش نژادی در تاریخ‌نگاری ایرانی است. این تاریخ‌نگاری و خوانش نژادی با مقدس‌انگاری و تأکید همدلانه بر سلسله «ساسانیان» به‌مثابه آرمان‌شهر با گفتمان نژادگرایانه و باستان‌گرایانه پیوند برقرار و در تاریخ‌نگاری ایران معاصر تعیین گفتمانی پیدا کرد و هژمونیک شد. در نتیجه نظامات گفتاری حاصل از خوانش نژادی از تاریخ ایران زمینه‌های تئوریک «مقصر انگاری» انیران (مشخصاً اعراب) و «آنان را عامل تمام بدبختی‌های ایرانیان انگاشتن» فراهم شد.

کلیدواژه‌ها: نظم گفتمانی، نژاد آریایی، باستان‌گرایی، عرب‌ستیزی، تاریخ‌نگاری ایرانی.

مقدمه و طرح مسئله

در مقاله حاضر درصدد یافتن «چرایی» یا «علل» خوانش نژادی از تاریخ ایران یا همان تاریخ‌نگاری نژادی نیستیم، بلکه، بررسی خود مفهوم «خوانش نژادی» از تاریخ‌نگاری ایران به‌مثابه یک هستی‌نظری و توضیح چگونگی تبدیل شدن آن به گفتمانی فراگیر در تاریخ‌نگاری معاصر ایران است؛ به عبارات دیگر، بر مبنای خوانش «دیرینه‌شناسانه» و «تحلیل نظام‌های اندیشه‌ای»، این پرسش مطرح می‌شود که چطور شد این شکل خوانش از تاریخ‌نگاری ایران و نه شکلی دیگر، از دوره قاجاریه به بعد برای مورخان و روشنفکران ایرانی پروبلماتیک شد.

بر مبنای تحلیل گفتمان تاریخی فوکویی، برداشت‌های معاصر نسبت به مسئله «خوانش نژادی» از تاریخ ایران برساخته‌هایی غیرمعمول‌اند که می‌توانستند به گونه‌ای دیگر باشند. این دیدگاه تاریخی، داده‌هایی در اختیارمان می‌گذارند که با کمک آن‌ها می‌توان نشان داد که مقوله‌هایی همچون «خوانش نژادی» چگونه شکل گرفته‌اند.^۱ اگر بخواهیم دیرینه‌شناسانه مسئله تحقیق را منفتح‌تر کنیم، این پرسش طرح خواهد شد که «خوانش نژادی» طی چه «صورت‌بندی‌های گفتمانی» پدید آمده است و به‌مثابه گفتمانی فراگیر در تاریخ‌نگاری معاصر ایران هژمونیک شده است.

پرسش مهم دیرینه‌شناسانه اینجا است که آیا این «خوانش نژادی» از تاریخ ایران می‌توانست به گونه‌ای غیر از این شکلی باشد که هم‌اکنون برای ما متصور است. این «خوانش نژادی» از تاریخ ایران به‌مثابه پدیده‌ای بدیهی انگاشته شده است و تاکنون بداهت آن به پرسش نکشیده

۱. چنان‌که «فوکو از طریق تشریح برداشت‌های غالب نسبت به سکسوالیته در دوره‌های گذشته... توانست نشان دهد که برداشت‌های معاصر نسبت به سکسوالیته برساخته‌هایی غیر معمولند که می‌توانستند به گونه‌ای دیگر باشند» (بورگسن و فیلیس، ۱۳۹۷: ۳۰۹).

شده است و لذا به همان شکلی است که امروزه در تاریخ‌نگاری ایرانی با آن مواجهیم و آن را پذیرفته‌ایم، به طوری که گویی قرار است یکسر تمام تاریخ معاصر ایران را ذیل خود، یک‌پارچه توضیح بدهد. در چارچوب دیرینه‌شناسانه فوکویی یا همان «تحلیل نظام‌های اندیشه‌های»، اندیشه‌ها به مثابه نیرو عمل می‌کنند و این نیروها، همچون نظام‌های گفتمانی سوژه‌های خود را می‌سازند.

در مقاله حاضر، برای بررسی این نظام‌های اندیشه‌ای، تاریخ‌نگاری آخوندزاده و کرمانی (به‌عنوان درجه صفر خوانش نژادی از تاریخ ایران) و مورخان بعد از آنان که سوژه‌های گفتمانی آن هستند و نه سوژه‌های روان‌شناختی، به مثابه سوژه‌های گفتمان قابل تحلیل هستند. به عبارات دیگر، تحلیل «موقعیت سوژه‌ای»^۱ مراد است نه آخوندزاده و کرمانی و دیگر مورخان به مثابه سوژه فردی و روان‌شناختی.

خوانش نژادی آخوندزاده و کرمانی در تاریخ‌نگاری مورخان ایرانی دوره‌های بعد هم کماکان به نحو بارزی مشهود است. مورخان و نویسندگان دهه‌های ۱۳۱۰ و ۱۳۲۰ که در چارچوب و فضای گفتمانی و نظم گزاره‌ای گفتارهای آخوندزاده و کرمانی و با همان ادبیات گفتمانی قلم‌فرسایی می‌نمودند، در واقع، به لحاظ گفتمانی، امتداد و استمرار همان گزاره‌های انباشت‌شده پیرامون تاریخ‌نگاری باستان‌گرایان و نژادی بودند و در نگارش کتاب‌های تاریخی‌شان به طور حتم، فصل یا بخشی مهمی از کتاب‌هایشان را به بحث‌های نژادی (نژاد ایرانی، نژاد آریایی، خون ایرانی و...) اختصاص داده‌اند. نظامات گفتاری نژادگرایانه در آثار و مکاتبات روشنفکران، نویسندگان و مورخان بعد از آخوندزاده و کرمانی تعیین گفتمانی پیدا می‌کند. این گزاره‌های نژادی بارها بازتولید می‌شود که جملگی به نوعی بازتاب، محصول و پیامد خوانش‌های نژادگرایانه آخوندزاده و کرمانی به مثابه حاملان و کارگزاران گفتمانی آن است. در مقاله حاضر، با استفاده از روش تحلیل گفتمان فوکویی درصدد پاسخ به این پرسش هستیم که آغازین لحظات تولد و پیدایش خوانش نژادی از تاریخ ایران کدام است (درجه صفر) و بر مبنای کدام صورت‌بندی گفتمانی، این خوانش نژادی از تاریخ به مثابه یک نظم گفتمانی فراگیر در تاریخ‌نگاری معاصر ایران تعیین گفتمانی پیدا کرد و هژمونیک شد و دست‌آخر این خوانش نژادی از تاریخ ایران به لحاظ گفتمانی چه نتایجی به بار آورد. بر این مبنای برای پاسخ به پرسش‌های فوق‌الذکر، در وهله اول، آغازین لحظات خوانش نژادی از تاریخ ایران (لحظه انباشت، تراکم و تلبارشیدن گزاره‌های ناظر بر خوانش نژادی) را مطمح نظر قرار خواهیم داد و در وهله بعد چگونگی تعیین صورت‌بندی گفتمانی از این خوانش نژادی و

شکل‌گیری «نظام دانش» پیرامون آن و بدل به گفتمانی فراگیر شدن در تاریخ‌نگاری بعد از آخوندزاده و کرمانی را نشان خواهیم داد.

دیرینه‌شناسی ناسیونالیسم رمانتیک ایرانی و آغازین لحظات (درجه صفر) «خوانش نژادی» از تاریخ ایران فوکو از اصطلاح «درجه صفر» در کتاب تاریخ جنون استفاده می‌کند و می‌گوید: «باید تلاش کنیم در اعماق تاریخ به درجه صفر دیوانگی در سیر جنون دست یابیم، یعنی زمانی که تجربه انسان از جنون یک‌دست و نامتمایز بود، زمانی که مرزبندی میان عقل و جنون خود هنوز مرزبندی نشده بود» (فوکو، ۱۳۹۷: ۱ و ۲). در دیرینه‌شناسیِ خوانشِ نژادی از تاریخ ایران، همچون فوکو درصدد یافتن نخستین لحظات تاریخی هستیم که تا پیش از آن چنین فهم و درکی از تاریخ ایران (خوانش نژادی) وجود نداشت و فهم ایرانیان از این خوانش به زعم فوکو «یک‌دست و نامتمایز» بود.

مفاهیم «ناسیون» و «ناسیونالیسم»، در دوره قاجاریه و هم‌زمان با مواجهه ایرانیان با غرب بود که به تدریج مطرح شد و در فضای اقلیت نخبگانی و منورالفکری ایران فراگیر شد. به عبارات دیگر و در معنای دیرینه‌شناسانه، آغازین لحظات ظهور ناسیونالیسم رمانتیک ایرانی، مصادف با آشنایی منورالفکران ایرانی با فرهنگ، ادبیات و تاریخ‌نگاری اروپایی است و امری متأخر است. ناسیونالیسم رمانتیک ایرانی همان روایت «ملت پرستانه»^۱ است که اشرف، در سه روایت از «هویت ایرانی» ارائه می‌دهد. اشرف، روایت «ملت پرستانه» را این چنین بیان می‌کند: «از قرن نوزدهم ساختن مفاهیم مدرن ایران و هویت ایرانی تحت تأثیر دیدگاه ناسیونالیسم رمانتیک قرار داشته است. این هویت به کمک آثار فراوان مربوط به سنت‌های اسطوره‌ای و افسانه‌ای و تاریخ واقعی ایران رو به تکامل گذاشته است... نخستین روایتی که از هویت ایرانی در عصر جدید تدوین شد و میان روشنفکران رواج گرفت بازسازی هویت ایرانی بر مبنای دیدگاه تخیلی و احساساتی ملت پرستانه یا ناسیونالیسم رمانتیک بود» (اشرف، ۱۴۰۲: ۲۷ و ۲۶). به زعم کاتوزیان آخوندزاده و کرمانی «احتمالاً بهترین نمونه‌های این نخبگان، در دو نسل پی‌درپی بودند» (کاتوزیان، ۱۴۰۱: ۲۱۵).

همچنین، افزون بر آخوندزاده و کرمانی، جلال‌الدین میرزای قاجار *نامه خسروان* نیز به مثابه یکی دیگر از سوزده‌های گفتمان ناسیونالیسم رمانتیک ایرانی، در جایگاه و موقعیت گفتمانی^۱ حامل و پیام‌رسان گزاره‌های مهم یا به زعم فوکو و در معنای دیرینه‌شناسانه، همان «کلام‌های جدی»، این گفتمان قرار می‌گیرد. جلال‌الدین میرزا به مثابه نخستین مورخی که اولین مانیفست «باستان‌گرایی»^۲ در ایران را در قالب کتاب *نامه خسروان* به نگارش درآورد، یکی از اضلاع

1. subject position

۲. در همین ارتباط، عباس امانت بر این باور است که «اگرچه *نامه خسروان* از دیدگاه فن تاریخ‌نگاری و بهره‌وری

اصلی و محوری مثلثِ باستان‌گرایی در ایران است و در ترویج «پارسی‌گرایی» و «عرب‌ستیزی» همراه وفاداری در کنار آخوندزاده و کرمانی در «تئورایز کردن گفتمانی» ایدئولوژی باستان‌گرایی بود و نقش وی در این گفتمان‌سازی، به‌خصوص ترویج و معرفی متون دساتیری در کتاب *نامه خسروان* انکارناپذیر است.

تاریخ‌نگاری جلال‌الدین میرزای قاجار با ترویج ناسیونالیسم رمانتیک و افکار «باستان‌گرایانه» و «ایران‌ستایانه» که خود ویژگی تاریخ‌نگاری ناسیونالیست‌های رمانتیک ایرانی بود، به‌دنبال دست‌وپا کردن هویتی باستانی در جهت تسکین درد عقب‌ماندگی بود و با متمسک شدن به ریسمان نوستالوژیک ایران پیشااسلامی، به‌مثابه داروی تجویزی، برآمد. به سخن دیگر، گویا، جلال‌الدین میرزا قصد داشت، با بازخوانی باستان‌گرایانه تاریخ، ناسیونالیست‌های رمانتیک ایران را از درد جانکاه عقب‌ماندگی برهاند. در نتیجه، انباشت گفتارهای آخوندزاده، کرمانی و جلال‌الدین میرزای قاجار، عمدتاً حول محور ناسیونالیسم رمانتیک با گزاره‌های «باستان‌گرایانه»، «عرب‌ستیزانه» و «مقصرانگاری اعراب و اسلام» صورت می‌گیرد.

جلال‌الدین میرزا نیز در کتاب *نامه خسروان* بر ماهیت نژادی ملت ایران مبتنی بر نژاد خاص و جداسازی اقوام ایرانی تأکید دارد و نژادهای «ترک» و «تازی» را نیز، به‌مثابه «دیگری» ذیل گفتمان «مقصرانگاری»، در ویرانی ایران گناهکار می‌شمارد.

گزاره‌های «عرب‌ستیزانه»، در بیان انگیزه جلال‌الدین میرزا از نگارش کتاب *نامه خسروان* در نخستین نامه به آخوندزاده به‌وضوح مشهود است: «چون بنده به اندیشه این افتادم که زبان نیاکان ما که چون دیگر دانش‌ها مان به تاراج تازیان رفته... سزاوارتر از داستان پادشاهان پارس که با همه بزرگواری نامشان از دست‌درازی تازیان از میان رفته، ندیدم به نوشتن این نامه پرداختم و «نامه خسروان» نامش گذاشتم... (منقول در امانت، ۱۳۷۷: ۱۵، ۱۴). همچنین، در *نامه خسروان* «یورش تازیان به ایران، فاجعه سهمگین جلوه داده شده است» (همان: ۱۶).

ناسیونالیسم ایرانی از فضای ملی‌گرایی نوین اروپایی به‌ویژه «ایدئولوژی‌های ملی‌گرایانه افراطی اروپایی» (کاتوزیان، ۱۴۰۱: ۱۷) تأثیر گرفت و اساساً در مواجهه با اروپاییان، عقب‌ماندگی ایرانیان در وجه استعاری بیماری «مادر وطن»^۱ برای ناسیونالیست‌های رمانتیک پروبولماتیک

از منابع نوین چندان اصلاتی نداشت، شاید نخستین نشانه گرایش‌های ملی در زمینه بازسازی گذشته بود و این خود نه‌تنها در نگرش تاریخی نویسنده، بلکه در شیوه پارسی‌نگاری او نیز به‌خوبی آشکار است» (امانت، ۱۳۷۷: ۶).

۱. در دوره قاجاریه، روزنامه رهنما در مطلبی تحت‌عنوان «تشخیص امراض وطن یا دیاگنوستیک ایران» در ۲۴ شماره به این استعاره اشاره کرده است.

شد. راه‌حل رفع این معضل، همانا چنگ‌زدن به ریسمان «ناسیونالیسم» در نظر گرفته شد. مراد آنان از ناسیونالیسم، نه در معنای شکل‌گیری ملت و مبتنی بر حقوق شهروندی و تابعیت شهروندان از دولت ملی و برخاسته از اراده آزاد آنان، بلکه در معنای رمانتیکی آن (حسرت شکوه و عظمت ازدست‌رفته ایرانیان و فخر به دوره «ایران باستان» به‌مثابه آرمان‌شهر با چاشنی نژادی و مقصر انگاشتن اعراب و اسلام) بود. گرچه، آخوندزاده به تبعیت از سبک و سیاق مستشرقان در برخی آثارش از واژه «کنستیتیون» و «مدنیت» استفاده می‌کند، آن را داروی درمان درد عقب‌ماندگی ایرانیان نمی‌داند، بلکه، داروی تجویزی‌اش را ذیل ناسیونالیسم رمانتیکی «بازگشت به ایران باستان» و «مقصرانگاری دوره اسلامی و اعراب» می‌داند، چنان‌که به‌زعم فریدون آدمیت «شیفتگی میرزا فتحعلی به ایران باستانی و انتقاد تند او از ایران اسلامی از لحاظ قیاس تاریخ سیاسی است که یکی عصر قدرت و عظمت بود، دیگری نمودار ضعف و نابسامانی مملکت. در عین اینکه عنصر تازی را تحقیر می‌کند، ایرانیان را مسئول شکست تاریخی خود می‌شناسد (آدمیت، ۱۳۴۹: ۱۲۰).

برخلاف باور رایج در تاریخ‌نگاری متعارف، اندیشه‌های ناسیونالیست‌های رمانتیک، نسبت چندان وثیقی با اندیشه‌ها و ایدئولوژی مشروطه‌خواهان ندارد؛ چنان‌که به‌زعم یکی از نمایندگان این تاریخ‌نگاری، یعنی احمد اشرف: «پخش و نشر ناسیونالیسم رمانتیک این چهره‌های روشنفکر و اندیشه‌های ناسیونالیستی وزرای اصلاح‌طلب، کمک بسیار مهمی به بن‌مایه فکری و جهت‌گیری ایدئولوژیک انقلاب مشروطه کرد» (اشرف، ۱۴۰۲: ۲۰۴)؛ ولیکن، علی‌رغم آن، اساساً مشروطه‌خواهان به‌دنبال تأسیس عدالت‌خانه بودند و ناسیونالیسم مدنظر آنان غالباً به ناسیونالیسم مدنی بیش‌تر نزدیک بود تا با ناسیونالیسم رمانتیک آخوندزاده، کرمانی و جلال‌الدین میرزا؛ به‌عنوان نمونه میرزا ملکم‌خان ناظم‌الدوله به‌دنبال قانون بود و تأسیس روزنامه قانون او هم در همین جهت بود یا رساله یک کلمه میرزا یوسف‌خان مستشارالدوله هم که درباره قانون و تطبیق آن با آیات قرآن بود، در همین فضای گفتمانی مسلط مشروطه‌خواهان نوشته شد.

مسیر و ریل‌گذاری تاریخی‌نگاری آخوندزاده و کرمانی اساساً متفاوت از خواسته‌های مشروطه‌خواهان بود و هریک به‌دنبال اتویا و ایدئال ویژه و منحصر به خود بودند. بدین معنا که آخوندزاده و کرمانی درصدد ایدئولوژی‌سازی با محوریت نژادی و ایدئالیزه‌کردن ایران پیشااسلامی بودند و مشروطه‌خواهان بدون هرگونه نسبت چندان با گفتارهای آنان به‌دنبال «قانون» و محدودکردن اختیارات نظام استبدادی و «خودسر» (به تعبیر کاتوزیان) قاجاریه بودند. به‌عبارات دیگر، این اهداف استقلال‌طلبانه و مدنی نسبت و ربط چندان وثیقی با

اندیشه‌های نوستالوژیک و رمانتیک و نژادگرایانه ناسیونالیست‌های رمانتیک ندارد و اساساً بر آن بودند تا با تأکیدِ همدلانه بر ایران باستان و نشر افکار «ایران‌ستایانه»، صرفاً مرهمی بر زخمِ عقب‌ماندگی ایرانیان بگذارند.

در نتیجه خوانش نژادی ناسیونالیست‌های رمانتیک، بیشتر گزاره‌های «تقابل با دیگری (اعراب و اسلام) به مثابه «کلام‌های جدی» مطرح شد تا مفاهیمی «آزادی»، «دموکراسی» و «مدنیت» که مبتنی بر تعریف آنان از ملت ایران بر مفهومی از اراده ملی و حقوق شهروندی باشد.

آنان در عوض اینکه راه‌حلی مناسب با واقعیت تاریخی جامعه ایرانی ارائه دهند، بالعکس، در فضای رمانتیکی و اساساً به دور از واقعیات تاریخی جامعه ایران، «اعراب» و «اسلام» را عامل تمام بدبختی‌ها و سیه‌روزی ایرانیان می‌پنداشتند و راه‌حل آن را هم در تغییر خط عربی جست‌وجو می‌کردند. در مخیله آنان، حل مشکلات ایرانیان به‌ویژه رفع عقب‌ماندگی ایرانیان، در گرو پیروی از اروپاییان بود که توأمان گزاره‌های «ستایش‌آمیز» از اروپا و «تحقیرآمیز» از ایران را با خود حمل می‌کرد؛ بنابراین، ناسیونالیسم ایرانی، به مثابه داروی مسکن درد عقب‌ماندگی، نتیجه «هیجان ایدئولوژیک و رؤیاهای عاطفی بود تا حاصل ارزیابی واقع‌گرایانه تاریخ و جامعه ایران» (کاتوزیان، ۱۷: ۱۴۰۱) که رنگ و لعاب نژادی نیز به خود گرفت.

دست آخر، ایدئولوژی ناسیونالیست‌های رمانتیک (به‌ویژه آخوندزاده و کرمانی) از خلال گفتارهای تاریخ‌نگارانه فریدون آدمیت، به مثابه هسته‌های سامان‌بخش نظام‌های قدرت-دانش، صورت‌گفتمانی پیدا کرد (در معنای فوکویی) و به مثابه «ایدئولوژی تاریخی» در پی مخدوش کردن بازنمایی‌های سوژه‌ها به نفع خود برآمد (در معنای آلتوسری).

روش‌شناسی تحقیق

در مقاله حاضر با استفاده از چارچوب نظری-روشی دیرینه‌شناسانه و از منظر تحلیل نظام‌های اندیشه‌ای، انباشت و تراکم گزاره‌ها پیرامون خوانش نژادی از تاریخ ایران را در تاریخ‌نگاری ایرانی و چگونگی صورت‌بندی گفتمانی این تاریخ‌نگاری نژادی، از خلال تاریخ‌نگاری آخوندزاده و کرمانی و بدل‌شدن آن به گفتمانی فراگیر در تاریخ‌نگاری ایرانی را از دوره قاجاریه تا پهلوی دوم بررسی خواهیم نمود.

۱. از جمله، «فقدان فناوری‌های نظامی پیشرفته (عباس میرزا)، تحصیلات جدید و چاپ نوین (امیرکبیر)، حکومت قانون (میرزا ملکم‌خان ناظم‌الدوله)» (ابراهیمی، ۱۳۹۶: ۱۸۶).

پیشینه انتقادی تحقیق

به‌زعم ضیا ابراهیمی (۱۳۹۶) آخوندزاده و کرمانی آگاهانه و با قصد قبلی درصدد تئوریزه کردن ایدئولوژی بی‌جاسازی برآمدند. روش‌شناسی مقاله حاضر، تفاوت‌هایی جدی‌روشن‌شناختی و نظری با پژوهش وی دارد. مطابق با روش‌شناسی کوئنتین اسکینر، ضیا ابراهیمی، به دنبال «نیات ذهنی»^۱ منورالفکران ناسیونالیست رمانتیک می‌باشد. درحالی‌که، خوانش تاریخ‌نگارانه ضیا ابراهیمی، ذیل چارچوب و سنت رایج و مسلط تاریخ‌نگاری ایرانی «خوانش نژادی» از تاریخ ایران را بدیهی فرض می‌کند، در مقاله حاضر، با عطف به اینکه خوانش و قرائت تاریخی‌مان را بر پایه چارچوب نظری-روشی دیرینه‌شناسانه فوکو قرار داده‌ایم و این خوانش نژادگرایانه از تاریخ‌نگاری ایرانی را بدیهی فرض نکرده‌ایم و ضمن توجه به «بعد زمانی حیات اجتماعی و تاریخ‌مندی ساختار اجتماعی به‌لحاظ مفهومی و نظری» (اسمیت، ۱۳۸۶: ۱۶)، درصدد شناسایی نظام‌های گفتار منبعث از گزاره‌های گفتمانی و لحظه انباشت، تراکم و تلنبارشدن گزاره‌ها به‌مثابه «کلام‌های جدی» که در اثر تلاقی رخدادها و نیروها، گفتمانی (در اینجا گفتمان خوانش نژادی از تاریخ‌نگاری ایرانی) را رقم زدند، هستیم. این گفتمان بعد از هژمونیک شدن، به‌طور مداوم، از خلال سوژه‌های خود، در حال بازتولید شدن است بدون اینکه به سوژه‌هایش ارجاع بدهد و از ریشه‌های برآمدن خود پرسشی به میان آورد. به دیگر سخن، مسئله محوری‌مان چگونگی بدل به گفتمان شدن خوانش نژادی و تعیین آن در تاریخ‌نگاری معاصر ایران است.

بیگدلی (۱۳۹۳) نیز در مقاله «ارزیابی انتقادی تاریخ‌نگاری ناسیونالیستی در ایران»، با یک نگاه علی به تأثیر تاریخ‌نگاری ناسیونالیستی نژادی در برساخت هویت جدید ایرانی در دوره قاجار و پهلوی می‌پردازد. والتر بنیامین (۱۳۸۷: ۱۶۵) در عروسک و کوتوله رابطه «علی» در تاریخ‌نگاری را این‌گونه وصف می‌کند: «تاریخی‌گری با برقراری روابط علی میان لحظات گوناگون تاریخ، خود را راضی می‌کند».

در مقاله حاضر درصدد برداشت علی و پاسخ به پرسش چرایی نیستیم، بلکه دنباله رو منطق درونی رویدادها و «چگونگی رویدادها» (کار، ۱۳۸۷: ۲۹)، می‌باشیم.

۱. باید گفت که در مقاله حاضر، بنابر روش دیرینه‌شناسانه، به دنبال نیات ذهنی سوژه‌ها (در اینجا آخوندزاده، کرمانی و...) نیستیم. بدان‌سان که اریک هابسبام (۱۳۹۷)، با نگاهی انتقادی در کتاب درباره تاریخ نیز چنین می‌نویسد: «انسان‌ها جهان و تاریخ خود را می‌سازند، نه به این معنا که آزادند تا آگاهانه دست به انتخاب بزنند [انتخاب آگاهانه در هر معنایی] یا تاریخ را می‌توان با پژوهش درباره نیت‌های انسان‌ها [تأکید از ماست] درک کرد» (هابسبام، ۱۳۹۷: ۱۰۴).

همچنین، درصدد اثبات درستی و نادرستی گزاره‌ها به معنای منطقی کلمه نیستیم، بلکه در پی شناخت نتایج گفتارها هستیم، گرچه این گفتارها، عمیقاً به لحاظ منطقی کاذب هم باشند. رسولی (۱۳۹۷)، در مقاله «تاریخ‌نگاری ناسیونالیستی دوره رضاشاه و تأکید بر پیوستگی نژادی کردها و ایرانیان»، به تلاش‌های مورخان دوره پهلوی اول که در راستای «تقویت حس ایرانی‌گرایی در میان کردها می‌پردازد» (رسولی، ۱۳۹۷: ۳۹) می‌پردازد. رسولی نیز با سایکولوژیک‌سازی مسئله، به تحلیل نیات و تلاش‌های مورخان پهلوی اول می‌پردازد.

شکیبی (۱۴۰۰) در کتاب *غرب‌نگاری و ایدئولوژی پهلویسم*، تاریخ‌نگاری پهلویسم متکی بر «نژاد آریایی» را بررسی کرده است، ولیکن بدین مسئله نمی‌پردازد که خود این خوانش نژادی پهلویسم چگونه و طی چه صورت‌بندی‌های گفتمانی پروبلماتیک و به لحاظ گفتمانی هژمونیک شده است. شکیبی، صرفاً به جنبه ابزاری بودن نژاد آریایی در خدمت دولت پهلوی در جهت مشروعیت‌بخشی به حکومت می‌پردازد. چنان‌که به زعم او «پهلویسم سعی می‌کرد با تأکید بر ریشه‌های آریایی ایران و به این ترتیب ادعای پیوند نژادی و فرهنگی دیرینه با غرب، جایگاه محکمی برای ایران در تاریخ ترقی در جهان که به زعم آن‌ها همان تاریخ غرب و عصر روشنگری بود، فراهم کند» (شکیبی، ۱۴۰۰: ۸۷).

طرفداری (۱۳۹۰)، نیز در مقاله «تاریخ‌نگاری ناسیونالیستی معاصر ایران و پایه‌گذاری اوهام تاریخی مقدس»، ضمن بدیهی و مسلم فرض نمودن مفهوم نظری «خوانش نژادی»، چنین نتیجه‌گیری می‌کند: «تاریخ و تاریخ‌نگاری به تدریج به ابزاری برای مشروعیت‌بخشی به سلطنت پهلوی و تثبیت تولیدات و محصولات تاریخی و باستان‌شناسی غرب درباره ایران و شرق میانه باستان و اسلامی تبدیل شد.» (طرفداری، ۱۳۹۰: ۲۱۹)

گرچه پژوهش‌های مزبور، به تاریخ‌نگاری نژادی در ایران پرداخته‌اند، ولیکن، هیچ‌یک به مفهوم «خوانش نژادی» از تاریخ ایران از منظر «تحلیل نظام‌های اندیشه‌ای» یا تحلیل «دیرینه‌شناسانه» در معنای فوکویی پرداخته‌اند؛ بدین معنا که اولاً طی چه صورت‌بندی گفتمانی ای «خوانش نژادی» از تاریخ ایران برای مورخان ایرانی، پروبلماتیک شد و ثانیاً به مثابه گفتمانی فراگیر در تاریخ‌نگاری ایرانی، به لحاظ گفتمانی هژمونیک شد و تعین گفتمانی یافت. در نتیجه، تحقیقات انجام‌شده پیرامون تاریخ‌نگاری نژادی عمدتاً یا به دنبال تحلیل‌های سایکولوژیک و روان‌شناختی و تحلیل نیات ذهنی سوژه‌ها برآمده‌اند یا درصدد یافتن علل و روابط علی و چرایی بوده‌اند و تاکنون آغازین لحظات تولد و پیدایش این خوانش نژادی از تاریخ ایران و تعین گفتمانی آن در تاریخ‌نگاری ایرانی به پرسش درنیامده است. در تحلیل نظام‌های اندیشه‌ای، محور بحث اصلی مان در واقع این است که اندیشه‌ها به مثابه نیرو عمل

می‌کنند و این نیروها همچون نظامات گفتمانی سوژه‌های خودشان را می‌سازند. در اینجا، مرادمان تحلیل «موقعیت سوژه‌ای» است و نه تحلیل سایکولوژیک کسانی چون آخوندزاده و کرمانی و... همان‌طور که گفته شد، ضیا ابراهیمی (۱۳۹۶)، درصدد تحلیل سایکولوژیک و فرد-روان‌شناختی از آخوندزاده و کرمانی می‌باشد و خود تصریح می‌نماید که به تأسی از روش‌شناسی کوئنتین اسکینر، به بررسی نیات ذهنی آخوندزاده و کرمانی به‌مثابه کسانی که آگاهانه درصدد جانداختن ایدئولوژی بی‌جاسازی برآمدند، پرداخته است. گرچه پیش‌تر، شرق‌شناسانی همچون گوینو و سیرجان مالکوم، بحث‌های نژادی را طرح کرده‌اند، ولیکن ناسیونالیست‌های رمانتیک ایرانی ضمن تأثیرپذیری از مستشرقان مزبور و ترکیب نظریات نژادی آنان با متون دساتیری آذرکیوانیان صفویه^۱ که ترکیبی از متون عرفانی شیخ شهاب‌الدین سهروردی و متون ایران‌ستایانه بود، به‌مثابه سوژه‌های گفتمان نژادی در ایران درآمدند. به عبارات دیگر، به شکل نظام‌مند و درواقع سیستماتیک پیرامون «خوانش نژادی» از تاریخ ایران سخن گفتند و این خوانش، در تاریخ‌نگاری معاصر ایرانی، بدل به یک گفتمان فراگیر شد و در تاریخ‌نگاری پسا آخوندزاده و پسا کرمانی نیز امتداد یافت. آخوندزاده و کرمانی نخستین کسانی هستند که این لحظه^۲ تاریخی یا این گفتمان را با عناصرش تثبیت و صورت‌بندی گفتمانی کردند. اندیشه‌های آخوندزاده و کرمانی برای ما به‌مثابه متن سرنمون گفتمانی قابل تحلیل‌اند نه به‌مثابه سوژه‌های روان‌شناختی. فلذا، تصریح می‌شود که اندیشه‌های آخوندزاده، کرمانی و جلال‌الدین میرزا، یک «موقعیت گفتمانی»^۳ اند که به نظام‌مندترین شکل ممکن «خوانش نژادی» از تاریخ‌نگاری ایران را توضیح‌پذیر کردند. به زبان دیرینه‌شناسانه فوکویی، اندیشه‌های آخوندزاده و کرمانی نماینده جدی گفتمانی است که می‌توان آن را گفتمان «خوانش نژادی» از تاریخ‌نگاری ایرانی نام‌گذاری کرد.

از منظر تحلیل نظام‌های اندیشه‌ای می‌توان چنین بیان نمود که گزاره‌های نژادی مستقر در نظم گفتمانی تاریخ‌نگاری آخوندزاده و کرمانی با تحلیل سیستماتیک و نظام‌مندی که آنان از گفتمان نژادی ارائه می‌دهند و صورت‌بندی گفتمانی‌ای که از آن می‌کنند، به یک گفتمان فراگیر و هژمونیک تبدیل می‌شود. این خوانش نژادی از تاریخ ایرانی در تاریخ‌نگاری بعد از آخوندزاده و کرمانی بروز و ظهور می‌یابد. آنان به‌مثابه سوژه‌های گفتمانی، با تئوریز کردن و

۱. بنابه گفته عباس امانت، جلال‌الدین میرزای قاجار «فراتر از تاریخ‌های عمومی یا شاهنامه، جلال‌الدین میرزا در نگارش نامه خسروان، پاره‌ای از کتاب‌های متأثر از مکتب آذرکیوانی را دیده و از آنان بهره برده بود» (امانت، ۱۳۷۷: ۲۴ و ۲۳).

2. Moment

3. Discourse position

سوارکردن تاریخ‌نگاری خود بر «خوانش نژادی»، زمینه‌های شکل‌گیری گفتمان نژادی و هژمونیک‌شدن و بدل به گفتمان‌شدن این خوانش نژادی از تاریخ ایران و تعیین گفتمانی آن را در تاریخ‌نگاری مورخان پسا آخوندزاده و پسا کرمانی فراهم کردند. بر این مبنای، در ادامه، تعیین گفتمانی این خوانش نژادی ناسیونالیست‌های رمانتیک ایرانی را در تاریخ‌نگاری معاصر ایرانی مطمح‌نظر قرار خواهیم داد.

گزاره‌های نژادی مستقر در نظم گفتمانی تاریخ‌نگاری آخوندزاده و کرمانی

ناسیونالیسم آخوندزاده و کرمانی در فضای گفتمانی «خوانش نژادی» از تاریخ ایران، بر «اسلام‌ستیزی» و «عرب‌ستیزی» استوار بود. آنان «ایران قبل از اسلام» را ایرانی آباد و باشکوه معرفی کردند که این عظمت و شکوه با «ورود اسلام به ایران» از دست رفت و جهل و عقب‌ماندگی جایگزین آن شد.

آخوندزاده و کرمانی و بسیاری از معاصران آن‌ها تصویر باشکوهی از دوران تمدن هخامنشی و ساسانی ترسیم و «عرب بادیه‌نشین وحشی» را مسئول از میان‌رفتن آن تمدن با عظمت معرفی کردند. کرمانی اسلام را دینی بیگانه می‌انگارد که سامی‌ها آن را بر «ملت نجیب آریایی‌ها» تحمیل کردند. از نظر او سامی‌ها «ملتی پابرنه و سوسمارخور، چادرنشینیانی صحراگرد و عرب‌های وحشی» اند که مسئولیت نابودی تمدن کهن ایران را به دوش دارند (بلوندل سعد، ۱۳۸۲: ۱۷).

حامل اصلی و اولیه گفتمان نژادی در ایران میرزا آقاخان کرمانی است. او اولین کسی است که واژه «نژاد آریایی» را در ایران به کار برده است. به عبارات دیگر «دهه ۱۸۹۰ در سه مکتوب، او قوم مجوس یعنی زرتشتیان باستان را «قوم بزرگوار ایران» و «ملت نجیب آریان» خواند» (ابراهیمی، ۱۳۹۶: ۲۲۷). جای دیگری از ایشان به نام «قوم اصیل آریین» یاد کرد (همان). فریدون آدمیت، خوانش نژادی کرمانی را چنین روایت می‌کند: «در نظر میرزا آقاخان کرمانی، نژاد آریایی جزء لاینفک هویت ایرانیان است. نژاد ایرانی را می‌ستاید و ایرانیان را «ملت قدیم و جنس شریف سخت‌عنصر» می‌داند که با همه فراز و فرودها همچنان بر صفحه تاریخ پایدار مانده، باین حال تأسف می‌خورد که ایرانیان «نژاد و بزرگی خود» را فراموش کرده‌اند (آدمیت، ۱۳۵۷: ۲۷۸ و ۲۷۸). آخوندزاده در نامه‌ای که به مانکجی می‌نویسد، تلاش می‌کند به ایرانیان القا کند که عرب‌ها «دشمنان جان و مال» ایشان‌اند.^۱

۱. آخوندزاده به مانکجی (از طریق جلال‌الدین میرزا)، ۱۸۷۱، منقول در محمدزاده و آراسلی، (۱۹۶۳: ۲۲۳-۲۲۲).

کرمانی در کتاب *آینه سکندری* در مطلبی تحت عنوان «در بیان ابتدای تاریخ ایران و ملت آریین»، این چنین، حامل گزاره‌های نژادی و عرب‌ستیزانه می‌گردد: «احوال ملت ایران که کتب و تواریخ ایشان پس از استیلای اقوام عربیه به کلی از میان رفت... زیرا که متابین پیغمبر عربی از پایداری و لجاجی که ایرانیان در دفاع ملک و مذهب خویش نمودند و به واسطه اختلاف جنسیت و مشربیه که از قدیم با هم داشتند، چنان در خشم بودند که بعد از دست یافتن هر چیز را عرضه دمار و هلاک ساختند.» (منقول در: آدمیت، ۱۳۵۷: ۱۶۶)

همچنین، رضازاده شفق، در رابطه با عرب‌ستیزی کرمانی چنین بیان می‌کند: «میرزا آقاخان کرمانی که گاهی می‌کوشیده از روی تعصب مفرط ایرانی کلمات عربی را هم از فارسی مشتق سازد در مقدمه کتاب معروف خود به نام *آینه سکندری* مدعی است که کلمه تاریخ از کلمه «تاریک» فارسی مشتق شده» (رضازاده شفق، ۱۳۴۲: ۲۱).

امانت و وجدانی (۲۰۱۲)، عرب‌ستیزی کرمانی را این گونه روایت می‌کنند: «میرزا آقاخان کرمانی، اعراب را «جاهل، سوسمار وحشی، خونخوار، پابرهنه، شتر سوار، کوچ نشین، بیابان نشین، که پیش از ظهور پیامبر اکرم (ص) از دزدی، غزوه و کشتار زندگی می‌کردند» معرفی کرده است. او نوشت، در زمان فتوحات اعراب، ایرانیان ظاهر زیبا، چهره‌های مغرور و شاد، و هیکل زیبا و خوش فرم خود را از دست داده بودند» (Amanat and Vejdani, 2012: 204).

محمدباقر مؤمنی، این چنین به عرب‌ستیزی کرمانی اشاره می‌کند: «دو کتاب سه مکتوب و صد خطابه... هر دو شامل انتقادات تند و صریح از زندگی مادی و به‌ویژه اخلاقی و فکری و مذهبی ایرانیان از موضع اندیشه ترقی خواهانه است که درعین حال با چاشنی شدید ناسیونالیسم ایرانی و ضد عربی همراه است»^۱ (مؤمنی، بی تا: ۳۳۶).

نگرش‌های عرب‌ستیزانه کرمانی در کتاب سه مکتوب، به‌وضوح مشهود است. کرمانی پس از تمجیدها از کیانیان، نابودکننده «تخت و تاج کیان» را اعراب معرفی می‌کند. افزون‌بر عرب‌ستیزی، گفتارهای آریاگرایانه و نژاد آریایی نیز به‌مثابه روی دیگر سکه خوانش نژادی از تاریخ ایران، در کتاب *نامه باستان* ظهور و بروز می‌یابد. کرمانی، در این کتاب، از «ملت آریانا» سخن می‌گوید و «ژرمن‌ها» را هم نژاد ایرانیان معرفی می‌کند.

فریدون آدمیت درباره «نژادگرایی» آخوندزاده این‌گونه می‌نویسد: «از زبان خودش [آخوندزاده] بشنویم: «گرچه علی‌الظاهر ترک‌ام، اما نژادم از پارسیان است... آرزوی من این است که... ایرانیان بدانند که ما فرزند پارسیانیم و وطن ما ایران است (آدمیت، ۱۳۴۹: ۲۲).

همچنین «خشونت دشنام‌های آخوندزاده به عرب‌ها در کنار ستایش وی از دین دیگر (دین

۱. تأکیدها از ماست.

تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری، سال ۳۲، شماره ۳۰، پاییز و زمستان ۱۴۰۱ / ۴۵

زرتشت) جای تردید باقی نمی‌گذارد که اسلام‌ستیزی او براساس نژاد و خلوص نژادی است (ابراهیمی، ۱۳۹۶: ۱۶۹).

در نتیجه، ناسیونالیست‌های رمانتیک ایرانی، تاریخ‌نگاری خود را بر مبنای اسطوره «آریایی» تفسیر و گزارش می‌کردند و از خلال گفتارهای‌شان حوادث و رویدادهای معاصر به گونه‌ای و گزارش می‌شدند که به قول میرچا الیاده «با نمودگار بی‌زمان افسانه حماسی سازگار شوند» (الیاده، ۱۳۸۴: ۵۳).

تعیین نظم گفتمانی «خوانش نژادی» در تاریخ‌نگاری ایرانی پسا آخوندزاده و پسا کرمانی تاریخ‌نگاری نژادی حسن پیرنیا (مشیر الدوله)

پیرنیا (۱۳۸۸)، برای توضیح بحث‌های نژادی، به علم «نژادشناسی» استناد می‌جوید: «چنان‌که از نژادشناسی معلوم است سکنه روی زمین از حیث نژاد به پنج قسمت تقسیم شده‌اند: ۱. سفیدپوست یا ابیض، ۲. زردپوست یا اصفر، ۳. سرخ‌پوست یا احمر، ۴. سیاه‌پوست یا اسود، ۵. ماله» (پیرنیا، ۱۳۸۸: ۲۲).

پیرنیا و اقبال آشتیانی در کتاب مشترک خود، *تاریخ کامل ایران* در مطلبی ذیل عنوان «تاریخ آریان‌های ایرانی» به بحث‌های نژادی می‌پردازند و ضمن اینکه از نژادهای سفید، سیاه و زرد نام می‌برند، «مغول‌ها» را در جرگه «نژاد زرد» قلمداد می‌کند (پیرنیا و اقبال، ۱۳۹۸: ۵۲۸ و ۵۲۷).

پیرنیا با خوانش نژادی خود برتری نژاد آریایی بر نژادهای دیگر را این چنین بیان می‌دارد: «وقتی آریاها به فلات ایران آمدند در اینجا مردمانی یافتند که زشت و از حیث نژاد و عادات و اخلاق و مذهب از آنان پست‌تر بوده‌اند؛ زیرا آریاها مردمان بومی را «دیو» یا «تور» نامیده‌اند» (پیرنیا، ۱۳۸۱: ۱۳).

تاریخ‌نگاری نژادی سعید نفیسی

نفیسی به مثابه یکی از حاملان نظم گزاره‌ای «تاریخ‌نگاری نژادی» در ایران به مثابه هسته‌های سامان‌بخش نظام قدرت‌دانش در ایران، در کتاب *تاریخ تمدن ایران ساسانی*، این چنین ادبیات گفتمانی ناظر بر دوگانه «ایران و انیران» را صورت‌بندی می‌نماید: «در حقیقت ایران در دوره ساسانیان یک قسم دولت متحد یا کنفدراسیونی تشکیل می‌داده که نخست به دو قسمت ممتاز تشکیل می‌شده؛ یکی (اران) یا اران‌شهر که شامل سرزمین قدیم و همیشگی نژاد ایرانی بوده و

۱. برای مطالعه بیشتر بنگرید به (پیرنیا و اقبال آشتیانی، ۱۳۹۸: ۵۲۸-۵۲۷)

دیگر «انیران» یعنی به جز ایران. (نفیسی، ۱۳۸۸: ۱۹)

افزون بر این، نفیسی در امتداد و پیوست به نظام‌های گفتاری و نظم گفتمانی حاکم بر تاریخ‌نگاری نژادی پیش‌گفته با محوریت «نژاد» این چنین ناظر به «تاریخ ساسانیان» قلم می‌زند: «هر ناحیه‌ای که نژاد دیگر داشته یا مرزهای طبیعی آن را از ناحیه دیگر جدا می‌کرده شهرستان جداگانه‌ای به شمار می‌رفته که حکمرانی جداگانه و اغلب موروث از خانواده معینی داشته که در کار خود بیشتر مستقل و مختار بوده منتهی مکلف بوده است (همان: ۱۹).^۱

نفیسی (۱۳۴۵-۱۲۷۴)، بحث «نژاد قاجارها» را مطرح می‌کند و این پرسش را پیش می‌کشد: «قاجارها از چه نژادی بودند؟» (نفیسی، ۱۳۸۳: ۲۰). و اینکه «هیچ چیز به اندازه عقاید تاریخ‌نویسان درباره برخی از نژادهای آدمی دستخوش تغییر نیست و در هر دوره‌ای عقیده‌ای نوین با دلایلی نوآیین آشکار می‌شود. تا چند سال پیش در میان نژادهای بشری به نژاد پرشماره‌ای قابل بودند که آن را نژاد «اورال و آلتایی» می‌دانستند؛ زیرا که یک سر آن را در ناحیه اورال و سر دیگرش را در ناحیه آلتایی می‌پنداشتند. در آن زمان یکی از شعب بزرگ این نژاد را «ترک و مغول» می‌نامیدند، یعنی شعبه‌ای که هم مغول را در بر می‌گیرد و هم ترک را. امروز بیشتر دانشمندان به این نکته مایلند که ترک را از مغول تفکیک و تجزیه کنند و حتی برخی ترکان را شعبه‌ای و آن هم یکی از شعب اصلی نژاد آریایی یا هند و اروپایی یا هند و ایرانی می‌شمارند و در این عقیده چنان به جای دور می‌روند که مهد نژاد آریایی و نخستین سرزمین آن را دامنه‌های تیان شان می‌دانند (نفیسی، ۱۳۸۳: ۲۰).

نفیسی در امتداد تفسیر «نژادگرایانه» خود این چنین ادامه می‌دهد: «در ایران هم چه به دلخواه خود قاجارها و چه به سنتی که پیش از آن در میان تاریخ‌نویسان رایج بوده است، قاجارها را از بازماندگان مغول دانسته‌اند و همه مورخانی که در دوره قاجاریه از نژاد و نسب آن‌ها بحث کرده‌اند و هم اینجا رسیده‌اند. همچنین، نفیسی در مطلبی ذیل عنوان «آمدن طوایف ترک به ایران» می‌نویسد: «ترک و مغول دو نژاد جداگانه‌اند و آخرین عقیده بعضی دانشمندان این است که ترکان از نژاد آریایی یا هند و اروپایی‌اند، منتهی برخی از طوایف هستند که چون در میان مغول‌ها و ترک‌ها زیسته‌اند مخلوطی از این دو نژادند و از طوایفی که اکنون در جهان هستند چند طایفه این خاصیت را دارند یعنی برزخ دو نژادند» (همان: ۲۱).

نفیسی در تکمیل این «تاریخ‌نگاری نژادگرایانه» به دوره ساسانی اشاره می‌کند: «یکی از شاهکارهای بزرگ شاهنشاهی ساسانیان این بود که در مرزهای ایران و در برابر بیگانگانی که از هر سو آرزو می‌کردند به ایران بتازند و کیسه‌های تهی را پر کنند طوایف مختلف نژاد ایرانی

۱. تأکیدها از ماست.

تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری، سال ۳۲، شماره ۳۰، پاییز و زمستان ۱۴۰۱ / ۴۷

را استقلال‌های داخلی داده بودند، بدین معنی که حکمرانانی از همان نژاد بر ایشان گماشته بودند که پدر بر پسر در آن ناحیه فرمانروا بودند و قهرماً منتهای دلسوزی و توجه را به پاسبانی خاک پدران خود داشتند و شاهنشاه ساسانی حتی ایشان را لقب شاه می‌داد و خود شاه این شاهان یعنی شاهنشاه ایران بود و گاهی هم عناوین و القاب مخصوص و موروث داشتند» (نفیسی، ۱۳۸۳: ۲۷). فخرالدین عظیمی (۱۴۰۱)، نیز در اثر اخیر خود *هویت ایران*، به برخی از جنبه‌های تاریخ‌نگاری نژادگرایانه نفیسی [در اینجا نه نژاد «عرب»، بلکه نژاد «ترک» مورد سرزنش نفیسی قرار می‌گیرد] اشاره می‌کند: «سعید نفیسی که از ترک وانمودشدن بوعلی سینا برآشفته بود برای اثبات ایرانی بودن او به مقوله نژاد دست آویخت»^۱. هم او در جای دیگری نوشت: «قطعاً حجاب از عادات قدیم نژاد سامی است و یادگار مردمی است که دختر داشتن را ننگ می‌دانستند و دختران خود را زنده به گور می‌کردند و به هیچ وجه به ملل نژاد آریایی مربوط نیست که از نخستین روز تمدن زن را صاحب اختیار زندگی کرده بودند» (نفیسی، ۱۳۴۵: ۸۴).

در نگرش تاریخی سعید نفیسی، تاریخ ایران، آوردگاه رویارویی دلاوران شش هزار ساله ایرانیان با نژادهای اروپایی بوده است: «در تاریخ هیچ دیاری آن همه جنش و کوشش و بردباری را که ایرانیان در مدت سه هزار سال تاریخ و سه هزار سال پیش از تاریخ برای رهایی خویش از دستبردهای پیاپی ملل نژاد سامی و نژاد یافثی [یافت از پسران نوح که نیای ترکان و برخی اقوام دیگر پنداشته شده] آشکار کرده‌اند نمی‌توان دید و بی‌هیچ تردید و دودلی همه این تمدن درخشان نژاد آریایی ایران که هنوز با همه سستی‌های امروزی بر جهان مادی و معنوی درخشد، نتیجه همان مردانگی‌ها و نیک‌اندیشی‌ها و روشن‌بینی‌هاست. از نخستین روزی که تاریخ ملل آریایی آغاز می‌شود تا هم اکنون همواره نژاد ایرانی سپر بلای همه حوادث دردناک و خون‌آلود تاریخ بوده است»^۲ (منقول در: فخرالدین عظیمی، ۱۴۰۱: ۳۰۲).

تاریخ‌نگاری نژادی اقبال آشتیانی

اینکه تاریخ‌نگاری معاصر ایران مدیون خدمات علمی ارزشمند و درک تحلیلی قدرتمند اقبال از تحولات تاریخی است، تردیدی وجود ندارد. چنان‌که شایگان (۱۳۸۳) نیز در کتاب *اقبال و تاریخ‌نگاری* ناظر به درک تحلیلی اقبال چنین می‌نویسد: «یکی از منابعی که نشان‌دهنده درک

۱. سعید نفیسی، *زندگی و کار و اندیشه و روزگار پورسیا* (۱۳۳۳: ۵۶-۵۴) منقول در: فخرالدین عظیمی (۱۴۰۱): ۳۱۷.

۲. سعید نفیسی، *بابک خرم‌دین، دلاور آذربایجان*، به اهتمام عبدالکریم جریزه‌دار (۱۳۸۴: ۱۰).

تحلیلی اقبال از تحولات تاریخی است، کتاب کوچک تاریخ تمدن جدید در ایران است» (شایگان، ۱۳۸۳: ۵۳).

علی‌رغم نگرش علمی و درک تحلیلی بالای اقبال آشتیانی در تاریخ‌نگاری، نظم گفتمانی خوانش نژادی ناسیونالیست‌های رمانتیک ایرانی (آخوندزاده و کرمانی) در گفتارهای تاریخی اقبال می‌نشیند و به عبارت دیگر تعیین گفتمانی می‌یابد. به طوری که اقبال در کتاب خود تاریخ ایران مادامی که از «آداب مغول» سخن می‌گوید، تعلق نژادی آنان را به «نژاد زرد» خاطرنشان می‌کند. به تعبیر اقبال آشتیانی «طوایف مغول و تاتاری که تحت سرکردگی چنگیزخان به ممالک آسیای شرقی و مرکزی و غربی حمله کردند و بعدها دامنه استیلای خود را به حدود دریای مدیترانه و اروپای شرقی و مرکزی نیز بسط دادند، از قبایل مختلف بودند و این قبایل همه به نژاد زرد و شعب مختلفه آن [تأکید از ماست] تعلق داشتند.» (اقبال آشتیانی، ۱۳۸۶: ۲۷۶).

اقبال آشتیانی در گفتار نژادی خود، افزون‌بر قوم «مغول»، قوم «تُرك» را هم این‌چنین می‌آورد: «چون وضع زندگانی عموم اقوام مغول و ترک به مناسبت اتحاد نژاد [تأکید از ماست] و جنس معیشت بدوی یکی بوده این نوع آداب هم در میان جمیع ایشان تقریباً یک شکل داشته و کمتر اتفاق می‌افتاده است که طایفه‌ای از مغول عادت و رسمی داشته باشند که سایر قبایل آن را ندانند و معمول ندارند» (همان).

همچنین، اقبال آشتیانی، در چارچوب نظام گفتمانی و نظم گزاره‌ای خوانش نژادی در سخنرانی خود در سازمان پرورش افکار در سال ۱۳۱۸، در تاریخ‌نگاری آمیخته با چاشنی نژادی، این‌چنین، «نژاد ایرانی» را برجسته و ممتاز می‌نماید: «از همان ایام کوروش کبیر که دولت واحد ایران تشکیل یافته است... و از این تاریخ الا ظهور اسلام که قریب ۱۲۰۰ سال به طول انجامیده نژاد ایرانی چه در عید هخامنشیان چه در ایام فرمانروایی پارتان ایرانی اشکانی و چه در دوره جهان‌داری ساسانیان همواره در طرف شمال و مشرق نجد ایران سرحددار و مرزبان تمدن شرق بوده و جز در دوره‌های فترت کوچکی هیچ‌گاه نگذاشته‌اند که بزرگ‌ترین حوزه‌های تمدنی شرق و سطر به دست وحشیان مضمحل و پایمال شود و با اینکه دشمنان دیرینه ایشان یعنی رومیان که از اوسط عهد اشکانی قدم در میدان رقابت با نژاد ایرانی گذاشتند چندین بار سعی کردند که به دستیاری همین وحشیان ایران را در میان بگیرند و فاتحه آن را بخوانند شهامت و بیداردلی شاهنشاهان ایرانی از عملی شدن این نقشه شوم سفیهانه که در صورت انجام بزرگ‌ترین ضربت به ریشه تمدن عمومی عالم بود جلوگیری کردند» (اقبال آشتیانی، ۱۳۱۸: ۵۷۲).

نگرش نژادی اقبال آشتیانی در تاریخ‌نگاری، در همان چارچوب و دم و دستگاه گفتمانی نژادگرایانه آخوندزاده و کرمانی، به‌طور مداوم و مستمر بازتولید می‌شود: «در این تمدن جدید [بعد از فتوحات شاهنشاهان هخامنشی] که تحت اداره نژاد غالب ایرانی به دستگیری رعایای متمدن مغلوب ایشان درست می‌شد، نژاد ایرانی به‌ظاهر غیر از سرپرستی و اداره و رعایت جان و مال کارکنان این بنیان چیزی نداشته است که در میان بنهد و در بالابردن این اساس از سرمایه تمدنی خود خشت و گلی بیاورد» (همان: ۵۷۴).

گفتارهای تاریخ‌نگارانه نژادی اقبال آشتیانی، این چنین صراحتاً گویای برتری نژادی [ایرانی] می‌شود: «اجداد ایرانی ما... از جهت کمال و جمال بر اثر هنرمندی و دست‌کاری‌های ذوقی نژاد ایرانی بر جمیع تمدن‌هایی که قبل از آن وجود داشته برتری و امتیاز دارد» (همان: ۵۷۸-۵۷۷). همچنین «این تمدن [ایرانی] مرکب مختلط تمدنی است به‌کلی خاص و ممتاز و شباهت به هیچ‌یک از مدنیت‌های قدیم ندارد: به این معنی که نژاد غالب و اداره‌کننده ایرانی درآمیختن آن‌ها با یکدیگر بر طبق ذوق و سلیقه خود از آن تمدنی متناسب الاجزا و یک‌نواخت بیرون آورده که رنگ ایرانییت آن بر هر رنگی دیگر می‌چربد و جز به نام تمدن ایرانی آن را به نامی دیگر نمی‌توان خواند» (همان: ۵۸۰).

افزون بر این، تعیین گفتارهای دوگانه و عرب‌ستیزانه- نژادگرایانه ناسیونالیست‌های رمانتیک در تحلیل‌های تاریخ‌نویسی اقبال آشتیانی این‌گونه نمایان می‌گردد: «ایران یعنی سرزمینی که مسکن طوایف آریایی مادی و پارسه شده است از همان اوان استقرار این قوم محصور بوده است بین مسکن اقوام زردپوست و سامی‌نژاد که هیچ‌کدام داخل در مرحله تمدن نشده و در همان بدویت و وحشی‌گری سر می‌کرده‌اند» (اقبال آشتیانی، ۱۳۱۸: ۵۸۳).

تاریخ‌نگاری نژادی ابراهیم پورداد

ابراهیم پورداد (۱۹۲۴: ۳۷۴) نیز در مجله «ایران‌شهر»، قاجارها را «بقایای تاتارهای غارتگر» و «گرو زاده‌هایی» خطاب می‌کند که بر «تخت جمشیدی» شاهان ایرانی نشستند و مانعی در مقابل تأسیس دولت و نظام سیاسی مبتنی بر نژاد آریایی و فرهنگ و ارزش‌های آن می‌داند. پورداد به‌مثابه یکی از فیگورهای اصلی گفتارهای باستان‌گرایانه نژادی در ایران و حامل اصلی شکل‌گیری نظام دانش- قدرت پیرامون این گفتارها، در واقع، این چنین، امتداد نظم گفتمانی باستان‌گرایانه نژادی، محسوب می‌گردد: «پس از دست‌یافتن تازیان به ایران و پیش‌آمدن زنده‌های سهمناک دیگر چون یورش مغول و تاخت‌وتاز تاتار، هیچ‌چیز در این کشور آن‌چنان که بود به جای نماند» (پورداد، ۱۹: ۱۳۲۶، دیباچه). همچنین، پورداد در آغاز کتاب

ایران شاه، مادامی که قصد دارد تاریخچه مهاجرت زرتشتیان به هند را بنویسد، پیش از هر سخنی، با نگاهی حسرت‌آمیز به شکوه و عظمت ازدست‌رفته ایران پیشااسلامی، شکست ساسانیان از اعراب را چنین روایت می‌کند: «در سال چهاردهم هجرت سپاه ایران در قادسی از عرب‌ها شکست یافت، درفش کاوه به دست دشمن افتاد، سپهد رستم فرخ‌زاد به خاک و خون ستاره بخت ساسانیان روی به خموشی نهاد.» (پورداود، ۱۳۰۵: ۲) هرازگاهی هم، انباشت و تراکم این گفتارهای باستان‌گرایانه با گفتارهای نژادی توأمان، نظم گفتمانی ناسیونالیست‌های رمانتیک ایرانی (آخوندزاده و کرمانی) را بازتولید می‌کنند: «آری پارسیان از نیروی کار و کوشش و بود باری که در خون ایرانی‌نژاد است و از پرتو پندار نیک و گفتار نیک و کردار نیک، به جایی رسیدند که می‌توانند امروز و طن مقدس پوراسپتتمان را نیز یاری کنند» (همان: ۲۶).

محمد قزوینی، این چنین به باستان‌گرایی شووینیستی و عرب‌ستیزی پورداود اشاره می‌کند: «از دیگر از فضلالی مقیم برلین در آن ایام دوست قدیمی من آقای میرزا ابراهیم پورداود بود از شعرای مستعد عصر حاضر با طرزی بدیع و اسلوبی غریب متمایل به فارسی خالص که تعصب مخصوصی بر ضد نژاد عرب و زبان عرب و هرچه راجع به عرب است دارند و مثلاً این بیت خواجه را:

اگرچه عرض هنر پیش یار بی‌ادبی است زبان خموش ولیکن دهان پر از عربی است
سخت انتقاد می‌کنند که چرا عربی را جزو هنر شمرده است و این ضعیف با وجود اینکه در این تعصب بر ضد زبان عربی با ایشان توافق عقیده ندارم، مع‌ذک خلوص نیت و حرارت و شور ایشان را در این خصوص از جان و دل تحسین می‌کنم» (قزوینی، ۱۳۰۳: ۲۱ دیباچه). همچنین پورداود در دیباچه خود بر «یادداشت‌های گاتاها»، این چنین، «تاخت و تاز تازیان» را به‌مثابه نقطه عطفی در تاریخ، برجسته می‌نماید: «چیزی که از پیش آمدن این گزندها درخور اندیشه است، این است که بیم این می‌رود عمر نگارنده سرآید و کار این گزارش که پس از تاخت و تاز تازیان نخستین بار است که به زبان کنونی این مرز و بوم درآمده، به سر نرسد» (پورداود، ۱۳۳۶: ۱۳). افزون‌براین، پورداود در پیشگفتار خود بر دیوان اشعارش (پورانداخت نامه)، در همان نظم گفتمانی باستان‌گرایانه و نژادی قلم می‌زند.

پورداود، قرارداد تاریخ فتح بابل توسط ایرانیان را به‌عنوان مبدأ تاریخ سال رسمی، پیشنهاد می‌کند: «صلاح ما ایرانیان در این نیست که پیرو تارهای باکو و ترک‌های انقره باشیم چه وطن ما بنا به شهادت تاریخ دنیا از چند هزار سال پیش دارای تمدنی بوده است و ایرانیان یکی از عوامل مهم ترقی و تمدن نوع بشر بوده‌اند» (پورداود، ۱۳۰۶: ۱۷ و ۱۶).

تاریخ‌نگاری نژادی غلامرضا رشید یاسمی

رشید یاسمی (۱۳۱۷) نیز در پیشگفتاری که به‌عنوان مترجم بر کتاب *ایران در زمان ساسانیان* آرتور کریستنسن، می‌نویسد، شور و حال باستان‌گرایانه نژادی خود را چنین بروز می‌دهد: «از مختصات قرن اخیر [بالاخص سال‌های اخیر] توجه ایرانیان به تاریخ پرافتخار ادوار باستان است. این توجه، تاریخ قدیم را زندگی تازه بخشید و حقایق آن از پرده حدس و قیاس و حجاب شک و گمان بیرون آمد و جامه یقین درپوشید. پیش از این هر روایتی که از شکوه و بزرگی ایران باستان می‌رفت، از بس با وضع ویرانی کشور منافات داشت در ردیف افسانه شمرده می‌شد.» (کریستنسن، ۱۳۹۰: ۵ مقدمه مترجم).

تاریخ‌نگاری نژادی ذبیح‌الله صفا

ذبیح‌الله صفا (۱۳۵۳) نیز در کتاب خود، *دلیران جانباز*، با تأکید بر گزاره‌های نژاد ایرانی در همین فضای گفتمانی تاریخ‌نگاری نژادی قلم می‌زند: «به یاد دارم، در همان ایام [جوانی] مردی که در مقامی بلند بود، مرا از اینکه در دنیای امروزین به دنبال احیا افتخارات قومی و نژادی می‌روم، به تعریض سرزنش می‌کرد، اما آن بزرگمرد نمی‌دانست و یا نمی‌خواست بداند که اگر در او جلوه‌ای از بزرگداشت و احترام به چشم‌ها می‌خورد، از پرتو عظمت و احترام نیاکان اوست و گر نه او خود چیزی نداشت که به عالم تکامل یافته بشری عرضه کند» (همان: ۱۲).

به‌زعم صفا (همان: ۱۷ و ۱۸) «از همان ایام مقدس نژاد بزرگ و مشهور ایرانی دریافت که جهاد برای آب و خاک چون ادای بزرگ‌ترین فرایض دینی است.» صفا، در امتداد بحث‌های نژادی اوآن جوانی، در کهولت نیز، این چنین، دم از شور و شوق نژادی می‌زند: «بلی، روزگار جوانی من با این‌گونه شورها و شوق‌ها سپری می‌شد... و امروز که پیام پیری نوید سکون و آرامشی می‌دهد، هر گاه که از بحث و فحص در صحایف کتب فراغنی دست دهد بازگشت بدان‌گونه کارها آسایشی نو به جان می‌بخشد و گرمی جوانی را، پیرانه سر به دل باز می‌آورد و به پیکری که خرفتی و مستی می‌آموزد نوید کار می‌دهد و آن را به ادامه کوشش‌های دیرین برمی‌انگیزد» (همان).

صفا مادامی که از رشادت‌های ابومسلم خراسانی سخن می‌گوید، این چنین، صراحتاً بر نژاد ایرانی تأکید می‌کند: «ابومسلم خراسانی یکی از بزرگ‌ترین و نام‌آورترین فرزندان ایران است که حکومت دست‌نشانده عباسی را در عراق ایجاد کرد و پس از یک‌صدواند سال اسارت و سرافکنده نژاد ایرانی را سیادت و بزرگی بخشید.» (همان: ۲۳). خوانش نژادی مورخان مزبور، امتداد همان فضای گفتمانی تاریخ‌نگاری نژادی آخوندزاده و کرمانی است که در

دوره‌های بعد از آنان نیز استمرار یافت و به‌مثابه حاملان اصلی و پیام‌رسانان گفتمان نژادگرایانه درآمدند و این گفتمان چنان فراگیر شد که «فارسی‌زبانی و خلوص آریایی رضا پهلوی ضامن اصالت ایرانی و برتری نژادی سلسله او، در قیاس با قاجارهای ترک‌زبان^۱ و بنابراین فرومایه غیرآریایی، شد.» (عسگری، ۱۳۹۹: ۱۴۶)

نتیجه‌گیری

آخوندزاده، کرمانی و جلال‌الدین میرزای قاجار به‌مثابه نخستین سوژه‌های گفتمان «خوانش نژادی» از تاریخ ایران، تحلیلی سیستماتیک و نظام‌مند از این گفتمان نژادی ارائه کردند. به عبارات دیگر، نخستین صورت‌بندی‌های نظری و گفتمانی از خوانش نژادی در تاریخ‌نگاری ایرانی را آخوندزاده، کرمانی و جلال‌الدین میرزا باتکیه‌بر گفتارهای «باستان‌گرایانه» و «ایران‌ستایانه» آذرکیوانیان (متون دساتیری) انجام دادند. لحظه انباشت و تراکم گزاره‌های نژادی در تاریخ‌نگاری ایران در لحظه^۲ تاریخ‌نگاری ناسیونالیست‌های رمانتیک شکل می‌گیرد (درجه صفر). دست آخر، در نتیجه نظامات گفتاری حاصل از خوانش نژادی از تاریخ ایران زمینه‌های تثوریک «مقصر انگاری» انیران (به‌خصوص اعراب) و «آنان را عامل تمام بدبختی‌های ایرانیان انگاشتن» فراهم شد.

به عبارات دیگر، در این فضای گفتمانی «دستیابی تازیان، همه‌جا نقطه عطف و گشت تاریخی‌ای تلقی شده که سرنوشت ایران را دگرگون کرده و به ویرانی و بدبختی مردم آن انجامیده است. ترکان و مغولان نیز در این ویرانی اهریمنی با تازیان شریک‌اند. پس از تازیان، «ترکان» نیز آغاز تاخت و تاز کرده ایران را ویران نمودند.» (امانت، ۱۳۷۷: ۳۰).

در تاریخ‌نگاری معاصر ایران، گرچه دیگری ایرانی، همان انیران از قبیل ترکان، مغولان، یونانی‌ها، اعراب و... و به‌طور کلی تر، هرآنچه غیر ایرانی است را دربرمی‌گیرد، ولیکن؛ به لحاظ

۱. افشین متین عسگری (۱۳۹۹)، این جمله این قیاس با «قاجارهای تُرک زبان» را بدون اینکه ذکری از نام سعید نفیسی ببرد، می‌گوید. همان‌طور که پیش‌تر اشاره کردیم، این سعید نفیسی بود که حامل اصلی این ادبیات گفتمانی نژادگرایانه (در اینجا نه عرب‌ستیزی، بلکه تُرک‌ستیزی) بود و «تُرک و مغول» را به‌مثابه دیگری ایرانی و نژاد آریایی در نظر می‌گیرد. البته اشاره بدین نکته ضروری است گرچه در ماجرای انیران، به‌لحاظ گفتمانی از سه قوم «عرب و مغول و تُرک» نام برده می‌شود (برای نمونه بنگرید به: جین رالف گارثویت، ۱۳۸۷: ۲۲۳). ولیکن، یک کاسه نمودن آن‌ها خطای تاریخی محسوب می‌گردد. به‌عنوان نمونه، بنا به گفته لمبتون (۱۳۷۲): «ماهیت تهاجمات مغولان کلاً با ماهیت تهاجمات اعراب به ایران فرق می‌کرد: مغولان دین جدیدی نیاوردند که اساس تمدن جدیدی را پی‌ریزی کنند.» (نک. لمبتون، ۱۳۷۲: ۲۲).

گفتمانی، «دیگری عرب» بیش از دیگر «دیگری‌ها»، در شکل‌گیری صورت‌بندی‌های گفتمانی در ایران رؤیت‌پذیر شده است. در تاریخ‌نگاری ایران، خصوصاً در گفتارهای نژادگرایانه، «نژاد عرب» به‌مثابه یک دال محوری و مرکزی بوده است که مدلول‌های بی‌شماری را با خود حمل نموده است. آخوندزاده، کرمانی و جلال‌الدین میرزا به‌عنوان منورالفکران متقدم پیشامشروطه با دسترسی و بهره‌گیری از متون دساتیری آذرکیوانیان به‌مثابه متونی «ایدئولوژیک»، از یک سو، به‌عنوان یگانه حاملان و کارگزاران «گفتمان باستان‌گرایانه» و از دیگر سو، به‌مثابه فیگورهای اصلی «گفتمان نژادی» درآمدند، چه به‌طوری که این تاریخ‌نگاری نژادی آنان در تاریخ‌نگاری مورخان دوره‌های بعد هم کماکان به نحو بارزی مشهود است. به سخن دیگر، مورخان پسا آخوندزاده و پسا کرمانی، در نگارش آثار تاریخی‌شان به‌طور حتم، فصل یا بخشی مهمی از آن را به بحث‌های نژادی با عناوین «نژاد ایرانی»، «نژاد آریایی»، «خون ایرانی و... اختصاص داده‌اند. چنان‌که گویی این سبک تاریخ‌نگاری نژادی به‌مثابه ایستگاهی در جامعه‌شناسی تاریخی عمل می‌کند که گویی ناگزیر همه بایستی در آن ایستگاه توقف نمایند. این تاریخ‌نگاری نژادی با مقدس‌انگاری و تأکید همدلانه بر سلسله «ساسانیان» به‌مثابه آرمان‌شهر با گفتمان باستان‌گرایانه در تاریخ‌نگاری ایران، پیوند برقرار می‌کند. دست آخر، تاریخ‌نگاری نژادی - باستان‌گرایی پسا آخوندزاده و پسا کرمانی، در چارچوب و فضای گفتمانی اندیشه‌های میرزافتحعلی آخوندزاده و میرزا آقاخان کرمانی و با ایجاد دوگانه دوره ایران باستان و ایران دوره اسلامی، از یک سو با چاشنی نژادی و نگاهی حسرت‌آمیز به گذشته‌های با شکوه و عظمت ایران باستان (به‌خصوص دوره ساسانیان) و فخر و مباهات به آن دوران بی‌بدیل و میرا دانستن آن از خطاها و از سوی دیگر، با انداختن گناه نابخشودنی تمام بدبختی‌ها و عقب‌ماندگی ایرانیان بر گرده دوره اسلامی، بدل به امتداد و بازتولید نظم گفتمانی باستانی - نژادی ناسیونالیست‌های رمانتیک ایرانی در تاریخ‌نگاری ایران گردید.

منابع

- اسمیت، دنیس (۱۳۸۶) *برآمدن جامعه‌شناسی تاریخی*، ترجمه هاشم آغاچری، تهران: مروارید.
- اشرف، احمد (۱۴۰۲) *هویت ایرانی، از دوران باستان تا پایان پهلوی*، ترجمه و تدوین: حمید احدی، تهران: نی.
- افشار قاسملو، امیرخسرو [مصاحبه] (بی‌تا) مندرج در: «پروژه تاریخ شفاهی ایران، دانشگاه هاروارد، جلد ۲، به‌کوشش حبیب لاجوردی، ۶۷-۱.
- اقبال آشتیانی، عباس (۱۳۵۰) *مجموعه مقالات، شامل یک صد و یک مقاله*، با مقدمه و تصحیح محمد دبیرسیاقی، تهران: کتابفروشی خیام.

۵۴ / تعیین نظم گفتمانی خوانش نژادی ناسیونالیست‌های رمانتیک ایرانی در ... / پارسامقدم

- _____ (۱۳۸۶) *تاریخ ایران (از انقراض ساسانیان تا انقراض قاجاریه)*، تهران: دبیر. امانت، عباس (۱۳۷۷) «پورخاقان و اندیشه‌ی بازیابی تاریخ ملی ایران؛ جلال‌الدین میرزا و نامه‌ی خسروان»، *ایران‌نامه*، (۶۵)، ۴۵-۵.
- _____ (۱۳۸۴) *اسطوره‌ی بازگشت جاودانه*، ترجمه‌ی بهمن سرکاراتی، تهران: طهوری. آدمیت، فریدون (۱۳۴۹) *اندیشه‌های میرزا فتحعلی آخوندزاده*، چاپ ۱، تهران: خوارزمی.
- _____ (۱۳۵۷) *اندیشه‌های میرزا آقاخان کرمانی*، چاپ ۲، تهران: پیام.
- _____ بلوندل سعد، جويا (۱۳۸۲) *عرب‌ستیزی در ادبیات معاصر ایران*، ترجمه‌ی فرناز حائری، تهران: کارنگ. بنیامین، والتر (۱۳۸۷) *عروسک و کوتوله؛ مقالاتی در باب فلسفه‌ی زبان و فلسفه‌ی تاریخ*، گزینش و ترجمه‌ی مرادفرهادپور و امید مهرگان، تهران: گام نو.
- _____ بیگدلو، رضا (۱۳۹۳) «ارزیابی انتقادی تاریخ‌گذاری ناسیونالیستی در ایران»، *مطالعات ملی*، ۱۵ (۲)، ۹۵-۱۲۶.
- _____ پورداود، ابراهیم (۱۳۰۶) *پوران‌دخت‌نامه (دیوان اشعار)*، به انضمام ترجمه‌ی انگلیسی دین‌شاه جی‌جی‌باهای ایرانی، سلسله انتشارات انجمن زرتشتیان ایرانی بمبئی، از نفقه‌ی مرحوم پشتون جی پاتل.
- _____ (۱۳۲۶) *فرهنگ ایران باستان*، بخش نخست، تهران: دانشگاه تهران.
- _____ (۱۳۳۶) *یادداشت‌های گائاه*، به کوشش بهرام فره‌وشی، چاپ ۲، تهران: دانشگاه تهران.
- _____ (۱۹۲۴) «اندر تاج‌گذاری احمد شاه» *ایران‌شهر*، ۲ (۷)، ۳۷۵-۳۷۴.
- _____ پیرنیا، حسن (مشیرالدوله) (۱۳۸۱) *ایران باستان یا تاریخ مفصل ایران قدیم*، جلد ۱، تهران: زرین.
- _____ (۱۳۸۸) *تاریخ ایران قبل از اسلام (ایران قدیم) یا تاریخ مختصر ایران تا انقراض ساسانیان*، تهران: الهام.
- _____ ؛ اقبال آشتیانی، عباس (۱۳۹۸) *تاریخ کامل ایران*، تهران: پر. رسولی، حسین (۱۳۹۷) «تاریخ‌نگاری ناسیونالیستی دوره‌ی رضاشاه و تأکید بر پیوستگی نژادی کردها و ایرانیان»، *تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری*، ۲۸ (۲۲)، ۵۹-۳۹.
- _____ رضازاده شفق، صادق (۱۳۴۲) *درس‌هایی از تاریخ، سخنرانی‌های آقای دکتر رضازاده شفق در رادیو ایران*، تهران: زوار.
- _____ شایگان، حسن (۱۳۸۳) *اقبال و تاریخ‌نگاری*، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار. شکیبی، ژند (۱۴۰۰) *غرب‌انگاری و ایدئولوژی پهلویسم*، ترجمه‌ی عباس جنگ، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- _____ صفای، ذبیح‌الله (۱۳۵۳) *دلبران جانباز (مجموعه مقالات)*، تهران: امیرکبیر.
- _____ ضیاء‌ابراهیمی، رضا (۱۳۹۶) *پیدایش ناسیونالیسم ایرانی، نژاد و سیاست بی‌جاسازی*، ترجمه‌ی حسن افشار، تهران: مرکز.
- _____ طرفداری، علی‌محمد (۱۳۹۰) «تاریخ‌نگاری ناسیونالیستی معاصر ایران و پایه‌گذاری اوهم تاریخی مقدس»، *سوره‌اندیشه*، ۳ (۵۰ و ۵۱).

تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری، سال ۳۲، شماره ۳۰، پاییز و زمستان ۱۴۰۱ / ۵۵

عظیمی، فخرالدین (۱۴۰۱) *هویت ایران (کاوش در نمودارهای ناسیونالیسم: دیدگاهی مدنی)*، تهران: آگاه.

فوکو، میشل (۱۳۹۷) *تاریخ جنون*، ترجمه فاطمه ولیانی، تهران: هرمس.
قزوینی، میرزاحمدخان بن عبدالوهاب (۱۳۰۳) *دوره کامل بیست مقاله قزوینی*، به تصحیح ابراهیم پورداود و عباس اقبال آشتیانی، جلد ۱، تهران: دنیای کتاب.
کاتوزیان، محمدعلی همایون (۱۳۸۹) *دولت و جامعه در ایران: انقراض قاجار و استقرار پهلوی*، چاپ ۵، ترجمه حسن افشار، تهران: مرکز.
_____ (۱۳۹۵) *ایران، جامعه کوتاه مدت و سه مقاله دیگر*، ترجمه عبدالله کوثری، تهران: نی.

_____ (۱۴۰۱) *ایرانیان (دوران باستان تا دوره معاصر)*، ترجمه حسین شهیدی، چاپ ۲۳، تهران: مرکز.

کار، ئی. اچ (۱۳۸۷) *تاریخ چیست؟* چاپ ۴، تهران: خوارزمی.
کریستنسن، آرتور (۱۳۹۰) *ایران در زمان ساسانیان: تاریخ ایران ساسانی تا حمله عرب و وضع دولت و ملت در زمان ساسانیان*، ترجمه غلامرضا رشید یاسمی، چاپ ۳، تهران: سمیر.
گارتویت، جین رالف (۱۳۸۷) *تاریخ سیاسی ایران از شاهنشاهی هخامنشی تا کنون*، ترجمه غلامرضا علی بابایی، تهران: اختران.

لمبتون، آن (۱۳۷۲) *تداوم و تحول در تاریخ میانه ایران*، ترجمه یعقوب آژند، تهران: نی.
متین عسگری، افشین (۱۳۹۹) *هم شرقی، هم غربی؛ تاریخ روشنفکری مدرنیته ایرانی*، ترجمه حسن فشارکی، تهران: شیرازه کتاب ما.
محمدزاده، حمید؛ آراسلی، حمید (گردآورنده) (۱۹۶۳) *میرزا فتحعلی آخوندوف: الفبای جدید و مکتوبات*، باکو: فرهنگستان علوم.

مؤمنی، محمدباقر (بی تا) *اسلام ایرانی و حاکمیت سیاسی*، فرانکفورت: بزرگترین مرکز پخش کتاب.
نفیسی، سعید (۱۳۴۵) *تاریخ معاصر ایران (از چهارم اسفند ۱۲۹۹ تا بیست و چهارم شهریورماه ۱۳۲۰)*، تهران: کتابفروشی فروغی.

_____ (۱۳۸۳) *تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران در دوره معاصر؛ از آغاز سلطنت قاجارها تا سرانجام فتحعلی شاه*، دو جلدی، جلد ۲، تهران: اساطیر.

_____ (۱۳۸۸) *تاریخ تمدن ایران ساسانی*، تهران: شرکت مطالعات و نشر کتاب پارسه.
هابسام، اریک (۱۳۹۷) *درباره تاریخ*، ترجمه حسن مرتضوی، تهران: نشر لاهیتا.
یورگنسن، ماریان و فیلیپس، لوئیز (۱۳۹۷) *نظریه و روش در تحلیل گفتمان*، ترجمه هادی جلیلی، چاپ ۸، تهران: نشر نی.

منابع لاتین

Abbas Amanat and Farzin Vajdani (2012), *Iran Facing Others Identity Boundaries in a Historical Perspective*. First published in 2012 by PALGRAVE MACMILLAN® in the United States - a division of St. Martin's Press LLC, 175 Fifth Avenue, New York, NY 10010.

List of sources with English handwriting

- Adamiyat, Fereydoun (1970), the thoughts of Mirza Fathali Akhundzadeh, first edition, Tehran, k̄arazmī.
- Adamiyat, Fereydoun (1978), Mirza Agha Khan Kermani's thoughts, second edition, Tehran, Payām.
- Afshar Ghasemlou, Amir Khosro [interview] included in: "Oral History Project of Iran, Harvard University, Volume II, by Habib Lajordi, pp. 1-67".
- Aghajari, Morvarid Publishing House, first edition.
- Amanat, Abbas (1998), Poūr̄k̄āqān and the idea of recovering Iran's national history; Jalaluddin Mirza and Nameh Khosrovan, Iran Nameh, No. 65.
- Amanat, Abbas, Farzin Vojdani(2012), Iran Facing Others Identity Boundaries in a Historical Perspective. First published in 2012 by PALGRAVE MACMILLAN® in the United States- a division of St. Martin's Press LLC, 175 Fifth Avenue, New York, NY 10010.
- Ashraf, Ahmad (2023), Iranian identity, from ancient times to the end of Pahlavi, translated and edited by: Hamid Ahadi, Ney Publishing.
- Azimi, Fakhreddin (2022), Iran's Identity (exploring the graphs of nationalism: a civil perspective), Āgah Publications.
- Benjamin, Walter (2008), "Doll and Dwarf" (Essays on Philosophy of Language and Philosophy of History), selected and translated by Morad farhadpour and Omid Mehregan, Gam Nu Publishing.
- Bigdelo, Reza (2013), Critical evaluation of nationalistic historiography in Iran, National Studies Quarterly, 58, Year 15, Number 2.
- Blondel Saad, Joya (2003), The Image of Arabs in Modern Persian Literature, translated by Farnaz Haeri, edited by Nasser Pourpirar. Tehran, Karang Publishing.
- Carr, Edward Hallett (2007), What is history?, k̄arazmī Publishing Co., 6th edition.
- Christensen, Arthur (2011), L'Iran sous les Sassanides., 2 eme ed, translated by Gholamreza Rashid Yasmi, Tehran, Samir Publications, third edition.
- Eliade, Mircea (2004), Mythe de leternel retour, translated by Bahman Sarkarati, Ṭahūrī Publications.
- Eqbal Ashtiani, Abbas (1971), a collection of articles, including one hundred and one articles, with an introduction and proofreading by Mohammad Debirsiaghi, published by kayyām Bookstore).
- Eqbal Ashtiani, Abbas (2007), History of Iran (from the extinction of the Sassanids to the extinction of the Qajar dynasty), Dabīr Publications.
- Foucolt, Michel (2017), Folie of deraison Histoire de la folie a'l'age classique michel foucault, translated by Fatemeh Valiani, Hermes Publications.
- Garthwaite, Gene Ralph (2008), The Persians, translated by Gholamreza Ali Babaei, Aḳtarān Publishing House, first edition.
- Hobsbawm, Eric John (2017), On history, translated by Hassan Mortazavi, Lāhītā Publishing House, first edition.
- Jorgensen, Marian and Phillips, Louise (2017), Discourse analysis as theory and method, translated by Hadi Jalili, Ney Publishing, 8th edition.
- Katouzian, Hodayun (2022), Iranians (ancient to contemporary era), translated by Hossein Shahidi, Tehran, Central Publishing House, 21st edition.
- Katouzian, Mohammad Ali Homayoun (2015), Iran, short-term society and three other articles, translated by Abdullah Kothari, Ney publication.
- Katouzian, Mohammad Ali Homayoun (2009), Government and Society in Iran: Qajar Extinction and Pahlavi Establishment, 5th edition translated by Hassan Afshar, Tehran: Markaz Publishing.
- Lambton, Ann Katharine Swynford (1993), Continuity and change in medieval Persia: aspects of administrative, economic, and social hisotry, translated by Yaqub Azhand, Ney Publishing House, first edition.

- Matin Asgari, Afshin (2019), *Ham šarqī, Ham Ġarbī* (Intellectual History of Iranian Modernity, translated by Hasan Pushharaki, šīrāzeh Ketāb Mā Publications.
- Mohammadzadeh, Hamid, Hamid Arasli, Vīrāstārān, Mīrzā Fath-‘Alī Āḳūndov: The New Alphabet and Letters (Baku: Nizami, 1963), p 222-223.
- Momeni, Mohammad Baqer (n.d), Iranian Islam and political governance, first edition, Westhafen Halle.
- Nafisi, Saeed (1966), Contemporary History of Iran (from March 4, 1299 to September 24, 1320), Forōūgī bookstore.
- Nafisi, Saeed (2004), social and political history of Iran in the contemporary period; From the beginning of the Qajar dynasty to the end of Fath Ali Shah, two volumes, second volume, Tehran: Asāfīr Publishing House.
- Nafisi, Saeed (2009), History of Sassanid Iran Civilization, Pāreseh Book Studies and Publishing Company.
- Pirnia, Hassan (Mošīr ul-Doulah) and Eqbal Ashtiani (2018), Complete History of Iran, Par Publications.
- Pirnia, Hassan (Mošīr ul-Doulah), (2002), Ancient Iran or a detailed history of ancient Iran, first volume, first edition, Tehran, Zarrīn.
- Pirnia, Hassan (Mošīr ul-Doulah), (2009), History of Iran before Islam (ancient Iran), or a brief history of Iran until the extinction of the Sassanids, Elhām Publications.
- Pourdavoud, Ebrahim (1924), "On the coronation of Ahmad Shah", Iranshahr magazine, second year, number 7.
- Pourdavoud, Ebrahim (1927), Pūrāndoḳt Nāmāh (Divan of Poems), along with the English translation of Dinshah JJ Bahai Irani, from the series of publications of the Iranian Zoroastrian Society of Bombay, on behalf of the late Pashutan J. Patel.
- Pourdavoud, Ebrahim (1947), Ancient Iranian culture, first part, Tehran University Press.
- Pourdavoud, Ebrahim (1957), Yāddāsthā-ye Gāṭehā, by Bahram Farahvashi, second edition, Tehran University Press.
- Qazvini, Mirza Mohammad Khan bin Abd al-Wahhab (1924), the complete series of twenty articles of Qazvini, edited by Ebrahim Pourdavoud and Abbas Eqbal Ashtiani, first volume, Donīyā-ye Ketāb Publishing House, second edition, 1953
- Rasouli, Hossein (2017), Nationalist Historiography in Reza Shah Era and Its Emphasis on Ethnic Affinity between Kurds and Iranians, Historical perspective and Historiography, Volume: 28, Number: 22.
- Rezazadeh Shafaq, Sadegh (1963), lessons from history, Dr. Rezazadeh Shafaq's lectures on Iran Radio, published by Zavār Tehran šāhābād bookstore.
- Safa, Zabihullah (1974), "Dalīrān-e jānbāz" (collection of articles), Amīrkabīr Publishing House, first edition.
- Shakibi, Gend (2021), "Westernization and Pahlavi ideology", translated by Abbas Jang, publishing company, first edition.
- Shaygan, Hassan (2004), Eqbal and historiography, Tehran, Dr. Mahmoud Afshar Endowment Foundation.
- Smith, Dennis (2007), " The rise of historical sociology", translated by Hashem Aghajari, Morvārīd Publishing House, first edition
- Ziabrahimi, Reza (2016), The emergence of Iranian nationalism, race and the politics of displacement, translated by Hassan Afshar, publishing center.

References in English

- Abbas Amanat and Farzin Vejdani(2012), *Iran Facing Others Identity Boundaries in a Historical Perspective*. First published in 2012 by PALGRAVE MACMILLAN® in the United States— a division of St. Martin’s Press LLC, 175 Fifth Avenue, New York, NY 10010.



Determining the discourse order of the racial reading of Iranian romantic nationalists In contemporary Iranian historiography (from the Qajar period to the end of the Pahlavi period)¹

Reza Parsamoghadam²

Received: 2023/08/01
Accepted: 2023/11/23

Abstract

The main question of the present article is what is the beginning of the birth and emergence of the racial reading in the history of Iran. (zero degree) and on the basis of which discourse formulation, this racial reading of history as a comprehensive discourse order in contemporary Iranian historiography (from the Qajar period to the end of Pahlavi II reign), found a discourse definition and became hegemonic, and what results it produced. Akhundzadeh and Kermani, as subjects of the racial reading discourse in Iran, were the first ones who promoted the anti-Arab ideology and by presenting a systematic and systematic analysis of the racial reading, made it a discourse formulation in Iranian historiography. In paleontological language and from the perspective of the analysis of thought systems, the racial thoughts of Akhundzadeh and Kermani in Iranian historiography acted as forces that created their own subjects as discourse systems. Akhundzadeh, Kermani and Jalaluddin Mirza took advantage of the texts of the Azarkivians (Safavid period) as "ideological" texts, in the role of primary carriers and subjects of contemporary, antiquarian and racial discourse. The order of discourse resulting from the racist reading of Iranian romantic nationalists can be found in the works and writings of historians after them, such as Hassan Pirnia, Abbas Iqbal Ashtiani, Saeed Nafisi, Ebrahim Pourdaoud, Zabihullah Safa, Gholamreza Rashid Yasmi, and other historians and intellectuals after Akhundzadeh and Kermani. These historians and intellectuals, as the subjects of this discourse and in the same framework and discourse space of racial reading of Iran's history, in writing their historical works, will definitely dedicate a chapter or an important part of their books to racial discussions with the titles of "Iranian race", "Aryan race" ", Khoon Irani and... have been dedicated, which clearly shows the determination of the discursive order of racial reading in Iranian historiography. This racial historiography and reading with the sanctification and empathetic emphasis on the "Sasanian" dynasty as a utopia was connected with the racist and antiquarian discourse and found a discourse determination and became hegemonic in the historiography of contemporary Iran. As a result of speech systems resulting from Nejadi's reading of Iranian history, the theoretical grounds for "blaming" Iranians (specifically Arabs) and "considering them the cause of all the misfortunes of Iranians" were provided.

Keywords: Discourse order, Aryan race, Archaism, Anti-Arabism, Iranian historiography.

1. DOI: 10.22051/hph.2023.44568.1676

2. PhD graduate of Economic Sociology and Development, School of Social Sciences, University of Tehran, Tehran, Iran: parsamoghadamreza@yahoo.com

Print ISSN: 2008-8841/ Online ISSN: 2538-3507